

بررسی نقش و کاربرد حرف عطف و ربط «واو» در منشآت میرزامهدی خان استرآبادی براساس نظریه گشتاری

معصومه حسن‌زاده، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

hasanzade193@gmail.com

احمد امیری خراسانی*، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

amiri@uk.ac.ir

امیر جهادی حسینی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

jahadi@uk.ac.ir

چکیده

هدف این مقاله بررسی نقش و کاربرد حرف عطف و ربط «واو» در منشآت میرزامهدی خان استرآبادی براساس نظریه گشتاری است. میرزامهدی خان، منشی و مورخ دوره نادرشاه، با نثری پیچیده و پخته، از برجسته‌ترین نویسندگان نثر فارسی است که در منشآت خود از حروف عطف و ربط به‌ویژه حرف «واو» به‌عنوان ابزاری مهم در پیوند جملات و انتقال معانی بهره برده است. نظریه گشتاری با تمرکز بر سازه‌های نحوی و معنایی، امکان تحلیل دقیق‌تر نقش «واو» در ایجاد ارتباط‌های معنایی و دستوری در متن را فراهم می‌آورد. روش پژوهش تحلیل و توصیف محتوای کمی و کیفی و بر مبنای نظریه گشتاری است که با تحلیل نمونه‌های متنی منشآت، نشان می‌دهد حرف «واو» در این اثر نه فقط یک حرف عطف و ربط ساده که به‌منزله عنصری گشتاری و پرکاربرد، در سازماندهی متن و ایجاد سازه‌های نحوی متنوع و ایجاد پیوستگی معنایی عمل می‌کند. حرف عطف واو با ۲۴۵۰ بار تکرار نسبت به حرف ربط واو با ۷۲۱ بار تکرار بیشترین فراوانی را دارد و به‌دلیل ساختار رسمی و تشریفاتی و اطناب جمله‌ها در نامه‌های سلطانیات، حرف عطف بیشترین بسامد و حرف ربط کمترین بسامد را دارد. در قباله‌های نکاح حرف ربط بیشترین بسامد و حرف عطف «واو» کمترین بسامد را دارد. نکته اصلی مقاله حاضر بررسی ویژگی حرف ربط و عطف «واو» به‌عنوان مؤلفه «سبک‌ساز» در متن است و اینکه میرزامهدی خان به‌دقت به این عامل سبک‌شناختی توجه داشته است.

کلید واژه‌ها: حرف واو، عطف و ربط، سبک‌شناسی ادبی، منشآت، میرزامهدی خان، دستور گشتاری

*مسئول مکاتبات

حسن‌زاده، معصومه، امیری خراسانی، احمد و جهادی حسینی، امیر. (۱۴۰۵). بررسی نقش و کاربرد حرف عطف و ربط «واو» در منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی بر اساس نظریه گشتاری، فنون ادبی، ۱۸ (۴)، ۳۸-۱۹.



۱ - مقدمه

۱-۲ - حروف ربط و عطف (ادات همپایگی)

حروف ربط و عطف یکی از بخش‌های مهم در دستور زبان فارسی هستند که نقش اساسی در پیوند دادن اجزای کلام و ایجاد انسجام متنی دارند. این عناصر زبانی امکان ارتباط میان دو یا چند واژه، گروه، صوت، شبه جمله و جمله را به هم فراهم می‌سازند و بدین وسیله ساختار متن را منسجم و پیوسته می‌کنند. از منظر زبان‌شناسی، این حروف نه تنها کارکردی معنایی، بلکه نقشی ساختاری نیز دارند؛ چنان‌که این واحدها «تکواژهای دستوری هستند که با قرار گرفتن بین دو سازه، ساختاری همپایه ایجاد می‌کنند» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۰). در زبان‌شناسی توصیفی به ساخت‌های همپایه‌ای که در آن از حروف ربط استفاده می‌شود، همپایگی آشکار^۱ و در ساخت‌هایی که از حروف ربط استفاده نمی‌شود، همپایگی نهان (ناآشکار)^۲ گفته می‌شود. در ساخت‌هایی که ادات به‌طور آشکار وجود ندارند، پیوند و همپایگی جمله‌ها یا واژه‌ها با «کاما» صورت می‌گیرد و پس از شناخت نقش دستوری جمله‌ها، تنها «آهنگ» (لحن بیان) نشانه همپایگی است (ر.ک: گلفام، ۱۳۹۰، ص. ۴۱؛ شعبانی، ۱۳۶۹، ص. ۱۳۳).

از نظر برخی از دستورشناسان زبان فارسی، «اگر حرف واو بین دو اسم، یا گروه‌های اسمی و دیگر کلمه‌های غیرفعلی قرار بگیرد و آن‌ها را به هم مرتبط کند، واو عطف است. اما اگر همین حرف، بین دو یا چند جمله قرار بگیرد و آن‌ها را مرتبط و همپایه کند، واو ربط است. حروف عطف در زبان فارسی «و» و «یا» هستند (ر.ک: تاجبخش، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۳، ص. ۵۴). حرف عطف یکی از انواع حرف ربط است و عبارت‌اند از و، یا، هم، اما و... که این حروف در دستور گشتاری برای پیوند جملات و کلمات به کار می‌روند و نقش مهمی در ساختار جملات دارند و ارتباط همپایه‌ای میان اجزا برقرار می‌کنند و می‌توانند جملات مستقل یا وابسته را به هم متصل کنند و در فرایند گشتار، تغییراتی در ساختار ژرف ساخت به وجود آورند. از نظر بلاغی نیز این حروف، نقش وصل و فصل را که از ابزارهای مهم بلاغت در زبان فارسی و عربی است، برعهده دارند و وصل به معنای متصل کردن و پیوند دادن است؛ یعنی وقتی که بین جملات و عبارات از حروف ربط استفاده می‌شود و این شیوه زمانی به کار می‌رود که جملات از نظر معنا و محتوا ارتباط نزدیکی با هم دارند و فصل به معنای جدایی است وقتی که بین جملات و عبارات حرف ربطی وجود نداشته باشد و این شیوه زمانی استفاده می‌شود که جملات از نظر معنا استقلال بیشتری دارند و در این مواقع نویسنده از نشانه نگارشی "کاما" استفاده می‌کند. نگارندگان در این مقاله برآنند تا با تکیه بر منشآت استرآبادی به بررسی حرف عطف و ربط واو به‌عنوان یک ویژگی سبکی برمبنای نظریه گشتاری می‌پردازند و همچنین به بررسی سازه‌های متنوعی که از شکل قرار گرفتن این دو حرف در متن به وجود می‌آید.

۱-۲ - روش پژوهش

روش پژوهش تحلیل و توصیف محتوای کمی و کیفی و برمبنای نظریه گشتاری است. پژوهش حاضر با تکیه بر منشآت استرآبادی است که نخست نامه‌ها براساس موضوع تقسیم‌بندی شد و سپس به‌طور جداگانه به بررسی و بسامدگیری حرف عطف و ربط «واو» در هر کدام از نامه‌ها پرداخته شد. از آنجاکه تعداد صفحه‌های نامه‌ها با هم برابر نبود و از لحاظ کمیت متفاوت بود، برای به دست آوردن بیشترین و کم‌ترین بسامد ابتدا تعداد حرف عطف و ربط تقسیم بر تعداد صفحات شد تا میانگین حرف عطف و ربط واو در هر صفحه به دست آمد و سپس بیشترین و کمترین حرف عطف و ربط در نامه‌ها محاسبه شد.

¹ anynetic

² syndetic

۱-۳- پیشینه پژوهش

حرف عطف و ربط از جمله موضوعاتی است که پژوهشگران مختلفی به بررسی و تحقیق درباره آن پرداخته‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی در این باب نوشته‌اند. در این میان برخی از محققان فقط به بررسی حرف ربط و عطف واو و ویژگی‌ها و کاربرد آن پرداخته‌اند و مقالات بسیار زیادی در این مورد نوشته‌اند. یکی از این مقالات درخور توجه، مقاله **عَلّامی و کیانیان (۱۳۸۹)** است با عنوان «مقایسه سبکی منشآت قائم مقام و گلستان سعدی» که در پژوهش خود به مقایسه حرف عطف و حرف ربط همپایگی و وابستگی در این دو اثر پرداخته‌اند. اما تاکنون از منظر گشتاری حرف عطف و ربط واو پژوهش نشده و از طرف دیگر منشآت میرزا مهدی خان باوجود اینکه یکی از متون مهم نثر فارسی است تاکنون هیچ پژوهشی درباره آن انجام نگرفته است و فقط **بقایی‌پور و پروین گنابادی (۱۴۰۰)** دو مقاله یکی با عنوان «بررسی سبکی و محتوایی نسخه مخزن‌الانشاء» و مقاله دیگر **(۱۴۰۱)** با عنوان «مخزن‌الانشاء پایان بخش سنت ترسل مجموعه تراسلات» نوشته‌اند. نگارندگان در این جستار با تکیه بر منشآت میرزاهمدی خان، به بررسی حرف ربط و عطف واو به عنوان یک ویژگی سبکی از منظر دستور گشتاری می‌پردازند.

۲- بیان مسئله

در نظریه دستور گشتاری متن به مثابه یک «سازه» تلقی می‌شود که متشکل از اجزای مختلفی است که آن سازه را می‌سازند. درواقع دستور گشتاری چندان به معنا و بلاغت متن نمی‌پردازد، بلکه به بافتار متن همچون بلوک‌ها و محورهای ارتباطی می‌نگرد. از این لحاظ طول یال‌های سازه و نقاط چفت و بست در شکل دادن سازه اهمیت می‌یابد و به عنوان طرحواره سازه و سبک ساخت در نظر گرفته می‌شود. در این نوع دستور، جملات از همپایه‌ها ساخته می‌شوند؛ یعنی تکه‌هایی که کنار همدیگر قرار می‌گیرند و یال‌های متن را تشکیل می‌دهند. این تکه‌ها به واسطه حروف عطف و ربط به یکدیگر اتصال یافته‌اند. بدیهی است هر چه این حروف در متن بیشتر باشد به معنای تزئین و کوتاه‌تر بودن جمله‌هاست. بنابر نظریه پاراتاکسیس^۱ و هیپوتاکسیس^۲ هرچه جمله‌ها کوتاه‌تر — بدون حرف ربط — در کنار هم قرار گیرند، بر ضرب‌آهنگ متن افزوده می‌شود (پاراتاکسی) (آورباخ، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۱)؛ مانند: به قدم درست روشی سلوک نموده، عین واریسی به عمل آورده، مستحضر معاملات مردم بوده، از زبان ترازو معلوم نماید که کدام یک از کفین ترازو حق می‌زند، به بیان واقیمالوزن و لاتخسرو المیزان به موازنه او قیام و اقدام داشته، سبک سنگی را از سر او بیرون کرده، سنگ او را از پله اعتبار دور افکنده سنگسارش کند (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۵۱) و هرچه جمله‌ها بلندتر و ترکیبی‌تر و مفهومی‌تر، با ادغام جملات کوتاه به واسطه حروف ربط باشند، متن ضرب‌آهنگ آرام‌تری خواهد داشت (هیپوتاکسی) (آورباخ، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۲)؛ مانند: آوای بربطی بربط خوشنوايي بود و لحن هر مرغی بانگ فغانی ساز مسرور بود و جبّاری مجبور بود و خروس در خروش بود و ترنگ به ترانه ترنگ در جوش (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۶۶). بدین سبب می‌تواند حروف ربط، بسامد، نوع، شکل قرار گرفتن، حضور یا غیاب آن‌ها به عنوان عامل سبکی در نظر گرفته شود، چراکه شکل و طرحواره سازه متن را به ما نشان می‌دهد.

در واقع مقاله حاضر با در نظر گرفتن متن به مثابه یک «سازه» با قطعه‌های متعدد، بر مبنای نظریه گشتاری، به دنبال تشخیص و تمایز چگونگی اتصال این قطعه‌ها با یکدیگر در بافتار متن، و همچنین توجه به جنس و نمایانی یا نهان‌بودگی آیت اتصالات، و اهمیت آن‌ها در شکل‌گیری «فرم» سازه است. بدیهی است که در اینجا به عمد از به کار بردن اصطلاح «ساختار» به

¹ Parataxis

² Hypotaxis

جای سازه پرهیز کردیم؛ چراکه هدف و رویکرد علم ساختارشناسی به‌کلی متفاوت از دستور گشتاری است. از نگاه دستور گشتاری متن یک سازه پیچیده، اما قابل تفکیک به قطعه‌های تشکیل دهنده است و هریک از این قطعات و چگونگی اتصال آنها به یکدیگر دارای ویژگی‌های بلاغی و معنایی خاص خود در متن هستند.

۳- مبانی نظری

۳-۱- نظریه گشتاری

نظریه گشتار که هسته اصلی آن به فرایند مبدل ساخت‌های ذهنی به ساخت‌های گفتاری و نوشتاری اشاره دارد، بیان می‌دارد که «منظور از لفظ گشتار (گردیدن، تبدیل شدن) ذهنیات ما به زبان گفتاری و نوشتاری ماست (اسمیت و ویلسون، ۱۳۶۷، ص. ۴۸). این مفهوم تعبیری گسترده‌تر پیدا می‌کند، به‌طوری‌که «به هر فعل و انفعالی که در تبدیل یک ژرف‌ساخت به روساخت رخ می‌دهد «گشتار» یا تأویل گفته می‌شود (باقری، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۲). بنابراین گشتار در این بافتار، هم به نتیجه نهایی (برون‌ریزی ذهن) و هم به فرایند فعال تبدیل (تأویل) اطلاق می‌شود. طبق نظر لابن‌گشتارها مجموعه‌ای محدود از قواعدی هستند که با حذف، تعویض، افزایش، یا جابه‌جایی، ساختار زیرین (ژرف‌ساخت) یک جمله را تغییر می‌دهند تا به ساختار ظاهری (روساخت) تبدیل شود (ر.ک: لابن، ۱۳۷۶، ص. ۸۷). «گشتارها اساساً به دو نوع متمایز تقسیم می‌شوند: گشتارهای ساده و گشتارهای مرکب. گشتارهای ساده به زیرساخت‌های ساده‌ای که به‌وسیله قواعد سازه‌ای تولید شده‌اند، اعمال می‌شوند، در صورتی‌که گشتارهای مرکب زیر ساخت‌های ساده را با یکدیگر تلفیق می‌کنند تا به این ترتیب ویژگی بازگشتی زبان توجیه شود. دست‌کم سه نوع گشتار اولیه وجود دارد: افزایشی، جانشینی و حذف؛ گشتار جابه‌جایی نیز از ترکیب حذفی و افزایشی ناشی می‌شود. نمونه‌های اعمال گشتارها شامل افزایش جمله‌های هم‌پایه و ناهم‌پایه، افزایش حرف ربط، افزایش سازه‌های نحوی گوناگون، جانشینی ضمیر، و حذف نهاد یا سازه‌های همسان از جملات هم‌پایه است» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۶، ص. ۱۸۷). **جمله مرکب:** در ساختمان جمله مرکب حداقل دو بند وجود دارد. اما با توجه به اینکه این بندها نسبت به هم چه حالتی دارند، جمله به دو نوع ۱- **مرکب هم‌پایه** و ۲- **مرکب ناهم‌پایه** تقسیم می‌شود که در این مقاله ما با جملات مرکب هم‌پایه سروکار داریم که اصولاً جملات را به عنوان «سازه»‌های قابل اتصال و تمیز از یکدیگر در نظر می‌آورد که همچون مصالح ساختمانی توسط مواد اتصال به یکدیگر می‌چسبند و بدین ترتیب «فضاهای معنایی» را تولید می‌کنند. در ساختار جمله‌های مرکب هم‌پایه، حداقل دو بند هسته به کار می‌رود که مشکوه‌الدینی، بندهای هسته را «جمله پایه» می‌نامد که به‌وسیله حروف ربط^۱ هم‌پایه‌سازی همچون «و»، «یا»، «اما»، «ولی» و «یا...یا» ویرگول در نوشتار و مکث در گفتار، به یکدیگر مربوط می‌شوند، اما از نظر نحوی رابطه خاصی با هم ندارند و دارای ارزش مساوی هستند؛ لذا هر کدام از بندها می‌توانند به تنهایی به کار روند و یک جمله مستقل را تشکیل دهند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۱).

پیش از ورود به بحث اصلی این نوشتار، لازم است برای آشنایی خوانندگان، این نویسندگان و منشآت او اجمالاً معرفی شود و سپس حرف عطف و ربط او در این نامه‌ها بررسی خواهد شد.

۳-۲- میرزامهدی خان استرآبادی

میرزامهدی خان استرآبادی منشی و وقایع‌نگار عصر نادرشاه افشار یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان و دبیران تاریخ ادبیات فارسی

¹ conjunction

است. یان‌ریپکا درباره سبک نویسندگی او باور دارد که از متکلف‌ترین انشاپردازان عصر نادری است و او را در دستور زبان جغتایی متبحر می‌داند (ریپکا، ۱۳۸۵، ص. ۴۴۲). او که اصالتاً استرآبادی بود، از دوران شاه‌سلطان حسین و طهماسب دوم صفوی با سمت منشی‌گری به خدمت مشغول شد (شعبانی، ۱۳۶۹، ص. ۱۶۰). پس از فتح اصفهان به دست نادرشاه وی به سمت منشی الممالکی منصوب شد و مأموریت یافت تا وقایع را در سرتاسر قلمرو ثبت و ضبط کند. عمده شهرت او از رهگذر آفرینش آثار منشور است.

از میرزامهدی آثار و تألیفاتی به جا مانده که معروف‌ترین آن‌ها: ۱. درّه نادره در تاریخ لشکرکشی و فتوحات نادرشاه، با نثری متکلف و مصنوع - به شیوه جویی و وصاف؛ ۲. تاریخ جهانگشای نادری درباره رخدادهای زمان نادرشاه به هندوستان با نثری میانه به تحریر درآمد؛ ۳. وقایع روزانه سلطنت نادرشاه؛ ۴. سنگلاخ که در این اثر لغات ترکی دیوان امیرعلیشیر نوایی را به فارسی برگردانده است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۴، ج. ۱۰۸۵/۵) و مبانی‌اللغه پیش‌گفتاری برای کتاب سنگلاخ و درواقع فصلی از آن تلقی می‌شود (پروین گنابادی، ۱۳۸۳، ص. ۷۹) و ۵. منشآت که کتابی است حاوی نامه‌های سلطانیات، اخوانیات، فرمانیات، وقف‌نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و نوشته‌های خصوصی که به قلم میرزا کتابت شده و پس از مرگ میرزا، در عصر قاجار، محمدرضا کلهر، خوشنویس نامی این دوره، منشآت میرزامهدی‌خان را در سال ۱۲۸۵ به خط نستعلیق در مجموعه‌ای به نام مخزن الانشاء ضبط و ثبت کرد و در سال ۱۲۸۶ چاپ سنگی شد. مخزن الانشاء مجموعه‌ای از منشآت و نامه‌های تاریخی در دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه است که وزیران و بزرگان هر دوره نوشته‌اند که از جمله آن‌ها منشآت میرزا عبدالوهاب نشاط، میرزامهدی‌خان استرآبادی، قائم‌مقام فراهانی، فاضل‌خان گروسی و دیگر بزرگان است (ر.ک: کلهر، ۱۲۸۶).

بهار آثار میرزا را براساس شیوه نگارش به سه دسته تقسیم کرده است. نثر پیچیده و متکلف (درّه نادره و برخی منشآت)، نثر میانه (جهانگشای نادری) و نثر لطیف و ساده (دیبچه منشآت) (ر.ک: بهار، ۱۳۸۰، ج. ۳۸۴/۲).

۳-۳ - منشآت

منشآت در اصطلاح ادبیات فارسی، مجموعه‌ای از نامه‌ها، نوشتجات، مکتوبات، مراسلات و تصنیفات است. ریشه واژه «نامه» از ریشه پهلوی namak گرفته شده که تحت تأثیر زبان عربی، ترکی و مغولی، معادل‌ها و اقسام مختلفی یافته است؛ از جمله: آل تمغا، برات، پروانچه، تعلیقه، خط، ذریعه و... (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷). مصاحب نیز منشآت را مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه می‌داند که منشی دیوانی یا نویسنده‌ای غیردیوانی نگاشته است (ر.ک: مصاحب، بی‌تا، ج. ۲/۲۸۶۶). منشآت از دیدگاه نویسندگان تقسیم‌بندی شده‌اند که جهانگیر قائم‌مقامی در کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تقسیم‌بندی ساده‌تری ارائه می‌دهد و آن‌ها به سه دسته تقسیم می‌کند: سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات (قائم‌مقامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۴). اما در مقابل حسین خطیبی نامه‌ها را به چند دسته تقسیم کرده است: ۱. مناشیر، ۲. فتح‌نامه‌ها، ۳. عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها، ۴. سلطانیات، ۵. اخوانیات و توقیعات (خطیبی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹۰) که این جستار برپایه تقسیم‌بندی اخیر است.

۴ - حرف عطف «واو» در منشآت میرزا مهدی خان

مهم‌ترین و گسترده‌ترین نوع «و» در نثر میرزا مهدی‌خان کارکرد حرف عطف واو است که به واسطه آن دو یا چند اسم یا صفت یا عبارات توصیفی به هم پیوند داده می‌شوند، همپایه و هم‌ارزش می‌شوند. حرف عطف واو به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نثر میرزامهدی خان اهمیت دارد و نقش مهمی در ایجاد پیوستگی و انسجام در نثر دارد و یکی از ویژگی‌های زبان‌پردازی او به

3 conjunction

نمایه‌ها پیداست که به دلیل طولانی شدن جمله‌ها و افزایش مترادفات هم بر بسامد واوهای عطف به شدت افزوده می‌شود و بدین طریق حرف واو تأثیر قطعی در تغییر سبک از مرسل به فنی دارد و علاوه بر آن واو، نقش‌های بسیار بیشتر و متفاوت‌تری در متن بازی می‌کند و باعث پیچیدگی و چندلایگی بیشتر در متن می‌شود، مضاف بر آنکه هم (اُ = 0) فارسی به‌خوبی و به دلیل زیبایی واج‌آرایانه و تعیین ریتم و ضرب‌آهنگ متن، شکل مشخص‌تری یافته و کارکرد برجسته‌تری پیدا می‌کند؛ هم "واو" فارسی نقش‌های متنوع‌تری پذیرفته و به هرمنوتیک و انسجام معنایی متن و لحن‌بخشی به عبارات کاملاً دخیل است.

۴-۱-۶ — عطف اسم‌ها و نام‌ها و صفات: ویژگی دیگری که منشآت میرزامهدی خان دارد آن است که حرف عطف به فراوانی و سلسله‌وار نام‌ها یا صفات را به هم وصل می‌کند و به نظر می‌آید که این ویژگی از نثر اوستا باقی مانده است. در این نحو اسم‌ها یا صفت‌ها مثل حلقه‌های متوالی پشت سر هم قرار می‌گیرند و نقطه جوش آن‌ها حرف ربط واو است و به درستی نمی‌دانیم که تلفظ آنها o است یا va: «اصل خان چرخچی‌باشی قشون خاص پادشاهی با تراب‌خان و اعتبارخان و علی‌احمدخان افغان و خوانین اوزبک رزین‌رای خان امین توپخانه و سرکردگان با قرب سیصد هزار نفر از امرا و خوانین و سرکردگان سپاه از آن جمله ده دوازده هزار نفر بودند که به قتل رسیدند» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۳۴).

از ویژگی‌های دیگر نامه‌های میرزا مهدی خان تنسیق‌الصفات است که نتیجه وجود مترادفات صفات در باب یک پدیده است و نیازمند وجود واوهای عطف است که باعث افزایش بسامد حرف واو عطف می‌شود: «و صلوات و صلاه متصلات و تحف و تحیات زاکیات شایسته روح مطهر و مرقد منور رسول هاشمی نسب امی لقبست» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۲۸).

۴-۱-۷ — عطف‌های مترادف و متضاد

عطف‌های مترادف و متضاد در نامه‌های میرزامهدی خان از فراوانی بسیاری برخوردار است، به طوری که در هر جمله یک یا دو جفت مترادف و متضاد دیده می‌شود و این امر باعث افزایش بسامد حرف عطف واو می‌شود:

از آنجاکه رسم روزگار و عادت لیل و نهار است که نوش و نیش از یک شاخ بر دهد (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹).

عرایض اخلاص‌آمیز که مشعر بر بندگی و چاکری و تعهد خدمت و فرمانبری به خدمت والا فرستادند (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۴۰). به سخن عفت نقابی «هرچه پیشرفت نثر زبان فارسی به سمت سبک فنی پیش می‌رود، شاهد افزایش در تراکم حرف عطف واو هستیم و این افزایش به دلیل حضور فراوان مترادفات در متون این دوره است. دلیل دیگر رشد بسامد واو عطف در دوره نثر فنی، کاربرد زبان عربی و تأثیر عربی بر نثر فارسی است و علت دیگر تزئینی شدن زبان است که الصاق آذین‌های بسیار نیازمند ابزار نصب بسیار یا به عبارت دیگر پیچ و مهره‌های بیشتری و رشد آرایه‌ها در نثر باعث بهره‌گیری از حروف عطف می‌شود» (نقاب‌ی و وثاقتی، ۱۳۹۸، ص. ۲۵۰).

۴-۱-۸ — صنایع بدیعی

میرزامهدی خان از تمامی صنایع بدیعی که در کتاب‌های بدیع جزو محسنات معنوی شمرده شده به فراوانی استفاده کرده که تمامی آن‌ها نیازمند حرف عطف است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را از محسنات سبکی به شمار آورد و بدین ترتیب بسامد حرف عطف در منشآت به واسطه استفاده از صنایع شعری بالاست: از شدت مهجوری و صدمت دوری و رنجوری (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۲). بنابر یک پژوهش نیز «بیشتر کلام‌هایی که در آن صنایع بدیعی چون سجع، مراعات‌النظیر، ترادف، تضاد، طباق، موازنه، لف و نشر و طرد و عکس به چشم می‌خورد، ساخت‌هایی هستند که با حرف واو ساخته شده‌اند و این سازه

بسامد حرف عطف واو را بالا می‌برد (صیادکوه و رئیسی، ۱۳۹۵، ص. ۱۶).

نویسنده از صنعت مراعات النظیر استفاده می‌کند: «به یمن ایجاد وجود شان عنبرچه گوهر نگار شب و دست بند سیمین ماه و آیینۀ بلور صبح و طوق طلای شمس و حقۀ زرین مشتری و کل مکّلل اکلیل و برج و بارۀ افلاک با کنیز و غلام زهره و بهرام امّهات عنصری را حقّ الصداق» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۶۲) که قصد دارد فهرستی از اجزای یک مجموعه را به خواننده نشان دهد که هریک از این اجزا را با حرف واو به یکدیگر متصل کرده است. همچنین تکرار واو به نویسنده کمک می‌کند تا تصاویر متعدد و متنوعی را در ذهن خواننده ایجاد کند و هر تصویر را به تصویر بعدی متصل کند و استفاده مکرر از واو تأکید بر اهمیت هر یک از اجزا را به همراه دارد. هر حرف واو یک عنصر جدید را به لیست اضافه می‌کند و تمامی این عناصر را به عنوان بخشی از یک مجموعه بزرگ و باشکوه نشان می‌دهد و به خواننده می‌فهماند که هریک از این اجزا در ساختار کلی اهمیت دارند.

۴-۲ - حرف عطف نا آشکار

در برخی موارد میرزا مهدی‌خان حرف واو عطف را در جملات حذف کرده که این حذف در جملات بر پایه بنیان‌های زیباشناختی قرار می‌گیرد. در این گونه موارد آکسان‌ها یا توقف‌ها کاملاً عامدانه فصل‌های زیبایی در حرکت جمله ایجاد می‌کند وی ترتیبی زیبا از «حرکت و انقطاع» یا حرکت و توقف در ضرب‌آهنگ جمله ایجاد می‌کند. بدیهی است که میرزامهدی عامدانه و آگاهانه در ریتم حرکتی جمله توقف ایجاد می‌کند:

«هامون پر خار و خارای خواری‌ها و سبّاح جیحون پر شور و شرّ بی‌قراری‌ها، آواره برّاری حیرت، سیّاره صحاری حسرت، سحاب دریا بار آشفستگی، شراب شوره‌زار دل شکستگی، غرقه محیط قطره خون دل، فرورفته دیده‌تر در عالم آب و گل، دنباله‌رو غول طول امل‌های باطل، زارع مزارع آرزوی بی‌حاصل، سرگشته گردش دایره افلاک، وامانده آبله پای مرکز خاک...» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۳).

در این عبارات حرف عطف به عهد ذکری در ابتدای جمله آورده شده و در ادامه حذف شده است. از لحاظ بلاغی وقتی هر گونه کلمه یا ترکیبی (مثل حرف عطف و همانند آن) در کلام ذکر شود و دیگر تکرار نشود، محذوف به عهد ذکری است و از لحاظ گشتاری، بین تمام فقرات صفات، یک حرف عطف در ژرف‌ساخت وجود دارد که می‌تواند به روساخت برآید. البته گاهی صفات را نیز با نقش‌نمای اضافه و صفت (کسره = e) به یکدیگر متصل می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۲). این خصیصه که در متون ترسل و انشای روزگار صفوی نیز به کار رفته است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۷)، به جای حرف عطف واو از این نقش‌نما استفاده می‌کند: «به نصرت والامر تبّ سِپهر منزلت ناهید فطرت بر جیس فطنت مشحون و مزین به دعوات اجابت بنیات و مناجات سریع النجاه رفیع‌الدرجات و جواهر زواهر فقرات و عبارات اعجاز لمارات شفیع‌الاه و کاشف‌الغمه ذوالنقلات صاحب‌العبرات سید الساجدین زین‌العابدین صلوات الله و سلام علیه اجمعین خواهد بود» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۶۹).

۵ - حرف ربط واو

نامه‌های میرزامهدی‌خان گاه از طبیعت دستوری زبان تبعیت می‌کند که در آن ساده‌ترین راه ارتباط میان جملات، استفاده از حروف ربط است که عبور از همپایه‌ها به یکدیگر را امکان‌پذیر می‌کنند. در واقع در نحو این جملات همان پیوند ساده

دستوری رعایت می‌شود و بلاغت زیباشناسانه نیز از درون همین دستور اخذ می‌شود. وثاقتی می‌نویسد که حروف ربط مایه ایجاد التذاذ در ذهن و ضمیر خواننده می‌شوند؛ چراکه پل‌هایی هستند که واحدهای معنایی را به یکدیگر متصل می‌کنند. از این گذشته نقش موسیقایی آن‌ها نیز بر حس التذاذ صوری از متن می‌افزاید» (وثاقتی، ۱۴۰۱، ص. ۳۸۲). این همپایه‌ها به‌شکلی ساده در محور همنشینی قرار گرفته‌اند و سازه‌هایی که میرزامهدی‌خان در ساخت‌های همپایه به کار برده غالباً از نظر طولی در محور همنشینی همسان هستند.

۵- ۱- حرف ربط «واو» آشکار^۱

یکی از ویژگی‌های مهم نثر میرزامهدی‌خان آوردن حرف ربط واو در بین جملات است که سازه‌های متفاوتی از ساده تا پیچیده را به وجود آورده است. ساده‌ترین سازه‌ها آن این است که اکثر جمله‌ها به شکل جمله‌واره‌های کوتاه است که با حرف ربط واو به هم وصل شده و شیوه پاراتاکسی — جملات کوتاه متوازی منقطع — بر متن حاکم است؛ یعنی شیوه‌ای که در سوره‌های کوتاه قرآن نیز وجود دارد و باعث ریتم تند می‌شود. جمله‌واره‌های کوتاه و کاربرد زیاد فعل و حروف ربطی که آن‌ها را به هم متصل می‌کند، باعث به وجود آمدن ریتم چکشی می‌شود و به تحرک جمله می‌افزاید، با افزایش بسامد افعال، نیاز به حرف ربط نیز افزایش می‌یابد؛ این دو عنصر در یک رابطه همپوشانی، مکمل یکدیگر شده و سرعت نثر را با محتوا هماهنگ می‌کنند (ر.ک: نقابی و وثاقتی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴۴).

1- A+conj+B+conj+c...

«گل از نشاط در پیراهن نمی‌گنجید» و «دهان غنچه از خنده به هم نمی‌آمد» و «چشم نرگس از شادی به خواب نمی‌رفت» و «غنچه در کمال مستوری برو پوش می‌آمد» و «شکوفه از فرط شکفتگی از خود می‌رفت» و «گل مخملی در هر کل زمینی فرش گشته» و... (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۶۵).

در این تصویر حرف ربط واو برای پیوند دادن جملات و ایجاد یک جریان مداوم و هماهنگ بین آنها استفاده می‌شود. نویسنده قصد دارد تصویری یکپارچه و پیوسته از طبیعت و حالت‌های مختلف گل‌ها ارائه دهد. استفاده مکرر از واو این ارتباط پیوسته را تقویت می‌کند و خواننده را در جریان یک پارچه‌ای از توصیف‌ها نگاه می‌دارد. همچنین استفاده مکرر از واو باعث می‌شود خواننده احساس استمرار و تکرار داشته باشد این روش ادبی می‌تواند احساس لذت بخشی و هماهنگی در طبیعت را تقویت کند. استفاده مکرر از واو ریتم خاصی در نثر ایجاد می‌کند و این ریتم باعث می‌شود متن بیشتر شبیه شعر به نظر برسد و این روش ادبی اغلب در نثر شاعرانه و توصیفی استفاده می‌شود تا زیبایی و هنرمندی متن را افزایش دهد.

در مثال دیگر از همین ساختار به‌خوبی پیداست که چگونه بلوک‌های مترادف زمانی و همچنین توضیحی کنار هم چیده می‌شوند و با حرف عطف به یکدیگر پیوند می‌یابند. تدرج زمانی در این سلسله کاملاً پیداست و آنچه این بلوک‌ها را رج می‌زند سلسله تاریخی رویداد است از اوّل به آخر. درواقع در اینجا بلوک «ب» پس از بلوک «الف» اتفاق افتاده و «ج» پس از «ب» و حرف عطف ملاطی است برای چسب و الصاق این بلوک‌ها:

پادشاه مذکور خود در میان صفوف پیش جنگ و اردوی خود را پشت سر قرار داده و ایستاده و جمعیت ایشان به حدی بود که از نیم فرسخی که منزل جنگ بود تا سنگر پشت بر پشت صف بسته ایستاده بودند (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۳۳).

2- (A1 + conj + A2) + conj + (B1 + conj + B2) + conj + (C1 + conj + C2)

¹ Explicit Conjunctions

سازه دیگری که در این نامه‌ها دیده می‌شود این است که در این ساختار، علاوه بر اینکه هر جمله خود یک سازه همپایه در سطح بزرگ‌تر است، درون همان جملات نیز شاهد ساختارهای همپایه‌ای هستیم که با حرف عطف «و» به هم پیوسته‌اند. به بیان دیگر، دو سازه همپایه ابتدا یک جمله واحد را شکل می‌دهند و سپس این جمله، همراه با جمله‌ای دیگر، یک واحد همپایه بزرگ‌تر می‌سازد تا در نهایت یک بند کامل را تشکیل دهد:

چون صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ نیفتند از اسفزار عنان عزیمت برتافتند و به جانب قندهار شتافتند و عرایض اخلاص آمیز که مشعر بر اظهار بندگی و چاکری و تعهد خدمت و فرمانبری به خدمت فرستادند و پیشتازان لشکر ظفر اثر و شجاعان سپاه فیروز اختر که به ضرب یکه آویز جوزا مراد و پیکر و برق شمشیر نیز خرمن هستی اعداء را توده خاکستر می‌ساختند (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۳۹).

3- [(A + conj + A')] + conj + [(B + conj + B')], [(C + conj + C')] + conj + [(E + conj + E')]

سازه دیگری که در نامه‌های میرزا دیده می‌شود این است که دو جمله اول با حرف ربط به هم وصل شده‌اند و جمله‌های سوم و چهارم نیز به همین صورت به یکدیگر متصل شده‌اند، اما اتصالی بین جمله دوم و سوم نیست:

(رنگ گلرنگ قطرات عبرات جاری و در بی‌قراری خودداری ندارند) و (مانند دل نفس از طپیدن و سینه کوبیدن دست بر نمی‌دارند)، (سیاه‌پوشانی که مژگان‌صفت، صف حلقه شور و شین آراسته) و (هر گوشه‌ای از پارهای آیین دل شکسته آیین بسته، از هر سر مویی مویه‌کنان و موی‌کنان خواب از دیده می‌بارند) (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۷۱).

4- [(A + conj + B + conj + c + conj + D)], [(E + conj + F + conj + G + conj + H)]

«آن که از روزی که بانی این سرای جهان و معمار معموره این بلندایوان قبه چرخ مقرنس را بی‌آلت خشت و گل برافراشته» و «طاق رواق آن را به شمس زرين خورشید و صور سیمین ماه نگاشته» و «آئینه‌خانه زجاج را به نقوش قبه اختران آراسته» و «نشینمن خاک را که عمارت پایین افلاک است به حدائق ذات بهجت پیراسته»، «بهار آرای قدرتش که گل‌های چهارباغ عناصر را به صنع کامل رنگ آمیزی نموده» و «مهندس حکمتش به مفاد والارض فرشناها بسط بساط زمین به مصداق بینا فوقکم سبعا شداداً احداث مشاطه دلگشای چرخ برین فرموده» و «پایه قصر مقصور را که این دولت خداداد است سرکوب قصر سپهر و شبستان ایران سلطنت کبری را رفیع‌تر از طارم ماه و مهر ساخته» (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۹۸).

کارکرد دیگر حرف ربط و او در منشآت، کارکردهای هم‌ارزی میان دو همپایه به اضافه حذف به قرینه فعل که در نشر میرزاهدی‌خان بسیار استادانه انجام می‌گیرد و بهار نیز اشاره می‌کند که در قرن ششم حذف به قرینه فعل‌ها رواجی تمام می‌یابد «چنان است که فعلی را در آخر جمله ذکر می‌کند پس در دیگر جمله‌ها هرچند که باشد آن فعل را حذف می‌کند» (بهار، ۱۳۸۰، ص. ۲۸۵). که در منشآت میرزا در بیشتر موارد فعل سازه اول حذف می‌شود: «معدودی را که از غضب و سیاست در صحاری بعیده فراری و از خوف حسام بهادران بهر انتقام متواری بودند» در این جمله فعل کمکی «بودند» بعد از واژه «فراری» حذف شده همین حذف فعل به او نقش قرینه‌سازی و هم‌ارزی میان دو پایه می‌بخشد و دو واژه «فراری» و «متواری» را که با هم مترادف نیز هستند به هم بند و بست می‌کند.

همچنین حذف فعل در سازه دوم نیز صورت گرفته که دو کلمه مترادف در آخر جمله‌ها را به هم چفت و بست می‌کند: «دهکده عالم جبروت را بلامساهمت غیری مالکست و ملک ملکوتش منزله از اشتراک سهم و مشارکت» (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۷۹) که در جمله دوم فعل اسنادی حذف و مساهمت و مشارکت را که هم سجع متوازی هستند و هم مترادف با حرف ربط و او به هم چفت و بند کرده است.

۵-۲- حرف ربط «واو» ناآشکار^۱

ویژگی مهم دیگر جسارت نویسنده در نیاوردن حرف ربط واو در جاهایی است که نیازمند اتصال است و این می‌تواند گامی به سمت جملات بلند و مرکب تلقی شود. بود یا نبود حرف «واو» در در جمله کارکرد زیباشناسی پیدا می‌کند؛ چنان‌که شفیع کدکنی به نقش ایجازی و کارکرد زیباشناسانه حذف واو در کتاب موسیقی شعر اشاره کرده است (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۶۸، ص. ۲۲). همچنین فرشیدورد نیز به این مفهوم اشاره می‌کند که «گاهی حروف ربط یا جزئی از گروه ربطی بر اثر کثرت استعمال حذف می‌شوند در این میان که و واو بیش از حرف‌های دیگر حذف می‌گردند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص. ۵۵۴). بنابر یک پژوهش امروزه بیشتر با آوردن علامت ویرگول از آوردن واوهای اضافی پرهیز می‌کنند، درحالی‌که در نشر قدیم شیوه متفاوت بود (احمدی و قاری، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۷) باطنی نیز می‌گوید: در تکرار همپایه‌ها عناصر به‌وسیله واو و یا به هم متصل می‌شوند. در نوشتار ویرگول و در گفتار مکث نیز می‌تواند نقش رابط را برعهده بگیرد (باطنی، ۲۵۳۶، ص. ۳۷) و از منظر طبیب‌زاده در چنین جمله‌هایی حرف اضافه چنان ماهرانه حذف می‌شوند که جمله بدون آن‌ها کاملاً طبیعی به نظر می‌آید» (طبیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۳۲۷).

در متن منشآت نیز گاه به واوهای محذوف برمی‌خوریم؛ یعنی جاهایی که می‌توانست و باید واو ربط می‌آمد، اما نیامده و امروزه به جای آن در متون قدیمی از علامت جداکننده کاما استفاده می‌کنیم و از تکرار حرف ربط جلوگیری می‌کند و جمله را طولانی‌تر و زیباتر می‌کند (شیوه هیپوتاکسی) و نوعی حس استدامت به متن می‌بخشد. در این عبارات نیاز به چندین حرف ربط است که به سامان‌بخشی جمله کمک می‌کند و نویسنده از آن اجتناب کرده و ساختار آن‌ها بدین شکل است که جمله‌های کوتاه بدون حرف وصل به یکدیگر متصل شده‌اند:

1- A , B , C , D , ...

فرصت را غنیمت شمرده، وقت را مفت نسازند، چراغ دوده بوده، دوده چراغ نباشند، سر حلقه سلسله گردیده، حلقه سلسله بر پا دارند (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۱۲۲).

نامه‌های رسمی و تشریفاتی بیشتر به حفظ حرف ربط گرایش دارد تا ساخت‌های پیچیده روشن شود؛ اما در بافت‌های محاوره‌ای یا سبک‌های داستانی که ایجاز و روانی مدنظر است، حرف ربط حذف می‌شود و تنها با تکیه به بافت و فهم خواننده، پیوند جمله‌ها حفظ می‌شود و نویسنده تا جایی که ابهام و اشکال نحوی پدید نیاید، جمله را کوتاه و مختصر می‌کند و بیشتر کاربردش در جاهایی است که ترتیب و توالی رخدادها روشن است و این بلوک‌های مترادف زمانی و توضیحی بدون حرف ربط کنار هم چیده می‌شود: عالیجاه مشارالیه نیز عرضه داشت سدّ سنیه والا نمود که پادشاه مذکور بنا را بر تجاهل گذاشته، جواب نداده، رخصت ایلچی را نیز موقوف فرمود (کلهر، ۱۲۸۶، ص. ۳۱).

در این مثال استفاده از کلمه «نیز» در بند آخر خود به‌نوعی نقش ربط را ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که این عمل نیز به اعمال قبلی پادشاه مربوط است، به همین دلیل، حذف واو قبل از آن چندان غیرمعمول نیست و همچنان معنای اتصال را منتقل می‌کند. بنابراین استفاده نکردن از واو در این جملات نه‌تنها از نظر دستور زبان فارسی صحیح است، بلکه انتخابی سبکی برای ایجاز و روانی متن محسوب می‌شود و از منظر قواعد گشتاری نیز می‌توان آن را به قاعده حذف ربط همپایه نسبت داد. در جای دیگر می‌گوید:

¹ Imollicit Conjunctions

خورشید هنگام طرب گرم می‌کرد، بهرام به رسم غلامان خدمت به جا می‌آورد، مشتری به عمامه زرین علاقه و دراعه انور سریر آرای صدر انجمن گشته، زحل برای نظاره در گوشه بام فلک رحل اقامت افکنده، چرخ از منطقه به اسباب سور کمر بسته، قیفاوس به زینت افزایی بزم تاج مکمل بر سر نهاده (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۶۳)

در این جملات نویسنده از حرف ربط واو در بین جملات استفاده نکرده است تا تأکید و سرعت بیشتری به کلام خود ببخشد. این تکنیک به عنوان جملات کوتاه و پر قدرت شناخته می‌شود که استفاده از این جملات لحن جدی و قاطع را به خواننده منتقل می‌کند.

2- [(A + conj + B) , (C + conj + D)] , [(E + conj + F) , (G + conj + H)]

در این جملات نویسنده سعی کرده با حذف حرف ربط تنوعی در ساختار جمله ایجاد کند و از تکرار بیش از حد این حرف جلوگیری کند؛ چراکه درون جملات همپایه‌های کوچک‌تری نیز وجود دارد که با حرف واو به هم متصل شده‌اند. این امر به متن جذابیت و زیبایی بیشتری می‌بخشد و باعث روانی و کوتاهی متن می‌شود. از نظر دستور گشتاری حذف حرف ربط می‌تواند به عنوان یک تغییر در ساختار سطحی در نظر گرفته شود که نویسنده به طور آگاهانه یا ناآگاهانه از این تغییر استفاده کند؛ به عنوان مثال در ساختار عمیق ممکن است همه جملات به طور کامل با حرف ربط واو به هم متصل باشند، اما در ساختار سطحی نویسنده برخی از این واوها را حذف می‌کند تا جملات متنوع‌تر و جذاب‌تر شوند.

«صفایح آمال و ضیع و شریف خراسان شیرازه انتظام و اختتام پذیرفته»، «خرد و بزرگ از کرد و ترک در مقام اطاعت و فرمانبرداری ثابت قدم گردیدند»، «چون آن کامکار از خاندان جلیل و دوده قویم و مظهر آثار احسن تقویم می‌باشند»، «به سبب حصول قرب جوار طبع ارجمند و خاطر محبت پیوند شایق و در اظهار تفقادات سبقت جو گشته»، «فلان را به رسم سفارت تعیین و روانه بزم حضور فیض گنجور ساخته» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۲۹).

۵-۳- حرف ربط آشکار و ناآشکار

در این سازه‌ها نویسنده سعی کرده با حذف یا استفاده از حرف ربط تنوعی در ساختار جمله ایجاد کند و گاه از تکرار بیش از حد آن جلوگیری کند. این کار به متن جذابیت و زیبایی بیشتری می‌بخشد و باعث می‌شود متن روان‌تر و طبیعی‌تر به نظر برسد.

1- (A + conj + B) , (C + conj + D) , (E + conj + F) , ...

سازه‌های دیگری که در قباله‌های نکاح دیده شد این است که متن حالتی شاعرانه دارد که در آن قواعد دستوری لزوماً رعایت نمی‌شود. این رویکرد نوعی آزادی زبانی محسوب می‌شود که در نثرهای ادبی و شاعرانه رایج است. نویسنده با استفاده از حرف ربط می‌خواهد نشان دهد که هر کدام از این افعال و توصیف‌ها به طور همزمان یا در یک صحنه اتفاق می‌افتند اما هر کدام مستقل از دیگری:

«گل از ناز بر نالی خفته و سوسن به صد زبان افسانه گفته»، «غنچه گل گل می‌شکفت و شبنم برای زیور دُر می‌سفت»، «حسن یوسف چون حسن یوسف عزیز و زلف عروسان بسان زلف عروسان دلاویز»، «صنوبر دل از دست داده و درخت آزاد به بندگی ایستاده» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۶۵).

2- (A , B) + conj + (C , D) + conj + (E , F) + ...

«مطرب سرود ثناگویی و ساز بزم بساط خود را پا انداز کرده، بریط به سرود از صندل و عود به مشامش آمیخته» و «ساقی از شهد تبسم شیرین شربت به کامش ریخته، چشم پیاله به طلعت جمالش روشن» و «ساحت بزم از گل می ارغوانش گلشن گشته، مینا گردن مباحات افراخته و صراحی قد به سجده خم ساخته» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۹۵)

3- A , B , C , + D + conj + E + conj + F + ...

«لازم است که شاهین ترازوی معدلت و نصفت را به زور بازوی شاهی و قوت نیروی یداللهی در دست داشته»، «سر تسلیم به فرمان لاتطفوا فی المیزان آورده»، «سروا نزنند» و «مگذارند که در اسواق جهان محدود و جهات معدود حیف و میل و خلاف حق و حسابی واقع شود» و «احدی به آن دیگر به جز از کفه ترازو نچربد» و «سوای پله او سرمایه‌داری گرانی به همسر تهیدستی نفروشد» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۵۰).

4- [(A + conj + B)] , [(C + conj + D)] , [(E + conj + F)] + CONJ + [(A' + conj + B')] , [(C' + conj + D')] , [(E' + conj + F')]

ویژگی دیگر نامه‌ها این است که سه جمله متوالی بدون حرف ربط آمده که این جملات با حرف ربط واو به سه جمله متوالی دیگر که هیچ اتصال به یکدیگر ندارند، وصل شده است:

«لوامع الاشراق خورشید از انوار جلالیه شوکتش پرتویست بر عالم امکان تافته» و (لوايح بسیط غبرا بر کتاب سر مکتوم قدرتش شرحی مبسوط که به خط غبار تحریر یافته)، «صبح انور در کتابخانه آثارش تفسیر بیضاوی است که با طلای آفتاب و سرخی شفق رقم گشته» و «مکاتیب لیالی و ایام در نظر قدرت عالم آرایش نظام التواریخی که کاتب قدر به سیاهی ظلمت و سفیداب ضیا فهرست نوشته»، «کتاب اسماء و العالم سپهر از بهار قدرتش بخاریست برخاسته» و «جسم هیولانی بر جمال جلالتش شاهی که با در و مرجان و جواهر فرد صورت آراسته» و «اوراق بسائط در دبستان ایجاد کاغذ مشقی دبیران ابداع اوست» و «مداد مرکبات در مکتب تکوین دوده مشعل دودمان اختراع او»، «هر صدف از خوض بحرالحقایق حکمتش دیده نظاره ایست آب مروارید آورد» و «هر حجر در حجره کان کتاب یاقوتی که در وصف یکتایی گوهر ذاتش به عبارات رنگین تألیف گشته»، «خاک تیره را به مواهب علیّه در چله خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحا مجمع غرایب و مظهر بدایع صنایع ساخته» و «به مفاتیح عنایت ابواب جنان هدایت و تکریم بر چهره گشاد و غبار فرسوده را از عواطف خبیّه در کارخانه کنت کنزاً مخفیاً فاحیبت ان اعراف مخزن اسرار و کاشف استار کرده» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۷۴).

5- [(A + conj + A') , (B + conj + B')] , [(C + conj + C')] + ...

«مسندآرای محفل عظمت و کامرانی و زینت بخش انجمن ابهت و حکمرانی»، «در درج شهامت و بختیاری و اختر برج سعادت و کامکاری»، «گل همیشه بهار گلبن مجدت و عالی تباری و غصن برومند شجره عزت و رفیع مقداری» (کلهر، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۴).

بیهقی نیز از ترکیب‌های بدیعی میان همپایه‌ها ساخته و از ترکیب‌های جفتی در کنار یکدیگر استفاده کرده است: «فصلی خواهم نبشت از دنیای فرینده به یک دست شکرپاشنده و به دیگر دست زهر کشنده، گروهی را به محنت آزموده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده» (بیهقی، ۱۳۸۱، ص. ۵۱۲).

نام‌ها	تعداد صفحه	حرف عطف	حرف ربط	میانگین حرف عطف در هر صفحه	میانگین حرف ربط در هر صفحه
سلطانیات	۳	۹۴	۱۴	۳۱/۳۳	۴/۶۷
اخوانیات	۴۷	۱۱۰۶	۲۴۹	۲۳/۵۳	۵/۳۰
فرمانیات	۲۱	۴۹۱	۱۸۰	۲۳/۳۸	۸/۵۷
فتح‌نامه‌ها	۷	۱۰۹	۴۲	۱۵/۵۷	۶
وقف‌نامه‌ها	۱۱	۳۴۲	۶۴	۳۱/۰۹	۵/۸۲
قبالة نکاح	۸	۱۲۷	۱۱۳	۱۵/۸۸	۱۴/۱۳
خصوصی	۸	۱۸۱	۵۹	۲۲/۶۳	۷/۳۸

۶ - نتیجه

با مطالعه و بررسی حرف «واو» بر مبنای نظریه گشتاری در منشآت میرزامهدی خان درمی‌یابیم که یکی از ویژگی‌های سبکی نثر وی، استفاده از حروف ربط و عطف به‌ویژه «واو» به‌عنوان ابزاری مهم در پیوند جملات و انتقال معانی است و نویسندگان به این امر توجه تام داشته‌اند. تحلیل نمونه‌های متنی منشآت نشان داد که حرف «واو» نه تنها یک حرف عطف و ربط ساده که به‌منزله عنصری گشتاری و پرکاربرد، در سازماندهی متن و ایجاد سازه‌های نحوی متنوع و ایجاد پیوستگی معنایی عمل می‌کند و سازه‌های کوتاه و بلند را به هم وصل می‌کند. مهم‌ترین و گسترده‌ترین واو در نثر میرزامهدی خان، کارکرد حرف عطف واو است که اسم یا صفت و یا عبارات توصیفی را با توجه به تعداد سازه‌ها از ساخت‌های دوسازه‌ای تا ساخت‌های زنجیره‌ای را به هم پیوند داده است. این حرف با ۲۴۵۰ بار تکرار نسبت به حرف ربط واو با ۷۲۱ بار تکرار بیشترین کاربرد را دارد که به‌دلیل ساختار رسمی و تشریفاتی و اطناب جمله‌ها در نامه‌های سلطانیات، حرف عطف بیشترین بسامد و حرف ربط کمترین بسامد را دارد. در قبالة‌های نکاح که جمله‌ها کوتاه هستند حرف ربط بیشترین بسامد و حرف عطف «واو» کمترین تکرار را دارد. از ویژگی‌های دیگر این حرف آن است که گاه در جمله ناآشکار است و نویسندگان به‌عمد آن را از جمله حذف می‌کنند که این حذف در جملات بر پایه بنیان‌های زیباشناختی قرار می‌گیرد. در نامه‌های استرآبادی ساده‌ترین راه ارتباط میان جملات استفاده از حرف ربط واو است که سازه‌های متفاوتی از ساده تا پیچیده را به وجود آورده است. ساده‌ترین سازه‌ها به‌شکل جمله‌واره‌های کوتاه که با حرف ربط واو به هم وصل شده (پاراتاکسی) و ریتم تندی دارند. در منشآت گاه حرف ربط واو حذف می‌شود؛ یعنی از تکرار حرف ربط جلوگیری می‌کنند که در این حالت جمله طولانی‌تر، زیباتر و متنوع‌تر می‌شود (هیپوتاکسی) و البته گاهی در سازه‌های طولانی و پراطناب به‌نوعی بازی زبانی می‌پردازد؛ سازه‌های کوتاه و بلندی که با حرف ربط واو به هم چفت و بست شده‌اند که گاهی آشکار است و گاهی ناآشکار.

منابع

- آورباخ، اریش (۱۴۰۰). میمسیس (بازنمایی واقعیت در غرب) (مسعود شیربچه، مترجم). گستره.
- احمدی بیدگلی، بهیه، و قاری، محمد رضا (۱۳۹۴). کارایی حرف واو در علم معانی. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳ (۳)، ۱۷۳-۱۹۷. <https://literature.ihss.ac.ir/fa/Article/10279>
- اسمیت، نیل، و ویلسون، دیردری (۱۳۶۷). زبان‌شناسی نوین، نتایج انقلاب چامسکی (ابوالقاسم سهیلی و دیگران، مترجمان).

آگاه.

باقری، مه‌ری (۱۳۸۸). *مقدمات زیان‌شناسی*. قطره.

باطنی، محمدرضا (۲۵۳۶). *نگاهی تازه به دستور زبان فارسی* (چاپ اول). آگاه.

بقایی‌پور، کسری، و پروین گنابادی، بهرام (۱۴۰۰). بررسی سبکی و محتوایی نسخه مخزن الانشاء. *سبک‌شناسی نظم و*

نثر فارسی، ۱۴ (۷)، ۱۵-۲. <https://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5336>

بقایی‌پور، کسری، و پروین گنابادی، بهرام (۱۴۰۱). مخزن الانشاء پایان بخش سنت ترسل مجموعه تراسلات. *جستارهای*

ادبی، ۱۵ (۲)، ۴۰-۱۱. https://journals.iau.ir/article_694301.html

بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی* (ج. ۲). امیرکبیر.

بی‌هقی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *تاریخ بی‌هقی* (به کوشش خلیل خطیب‌رهبر). مه‌تاب.

پروین، نادر (۱۳۸۳). میرزا همدی خان استرآبادی و تاریخ جهانگشای نادری. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۸۶ و ۸۷)، ۷۸-۸۲.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/69343>

تاجبخش، اسماعیل (۱۳۹۳). *نحو تحلیلی زبان فارسی*. آریا زمین.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی* (چاپ اول). زوار.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه* (چاپ دوم از دوره جدید). دانشگاه تهران.

رضایی، حمید، ایرج‌پور، ابراهیم، و نوربخش، زهرا (۱۳۹۲). بررسی سبکی نثر ترسل و انشا در عصر صفوی با تأکید بر نامه

نامی. *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی* (بهار/ادب)، ۶ (۲)، ۲۲۵-۲۴۱.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1387188>

ریپکا، یان (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات ایران از دوره باستان تا قاجاریه* (عیسی شهابی، مترجم؛ چاپ سوم). علمی و فرهنگی.

شعبانی، رضا (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. نوین.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). *موسیقی شعر* (چاپ دوم). آگاه.

صادقی، مریم (۱۳۷۴). *نثر در سپهر سیاست*. آگاه.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. فردوس.

صیادکوه، اکبر و رئیس، آسیه (۱۳۹۵). کارکردهای گسترده واو در گلستان. *فصلنامه هنر زبان*، ۲ (۱)، ۵-۳۲.

<https://doi.org/10.22046/LA.2017.01>

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۳). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی* (چاپ اول). مرکز نشر دانشگاهی.

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی*. مرکز.

علّامی، ذوالفقار، و کیانیان، فریبا (۱۳۸۹). مقایسه سبکی منشآت قائم مقام و گلستان سعدی. *فنون ادبی*، ۲ (۱)، ۸۹-۱۱۰.

https://liar.ui.ac.ir/article_19628.html

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*. سخن.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کلهر، محمدرضا (۱۲۸۶). *مخزن الانشاء*. نسخه چاپی.

گلغام، ارسلان (۱۳۹۰). *اصول دستور زبان*. سمت.

لابنز، جان (۱۳۷۶). *چامسکی* (احمد سمیعی، مترجم). علمی و فرهنگی.

مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۶). *سیر زبان‌شناسی* (چاپ دوم). دانشگاه فردوسی.

مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری. دانشگاه فردوسی.
 مصاحب، غلامحسین (بی تا). دایره المعارف فارسی. شرکت کتاب های جیبی.
 نقابی، عفت، و وثاقتی جلال، محسن (۱۳۹۸). بازخوانی بلاغت واو آغازین در نثر مرسل با تأکید بر قطب مجازی. نشر پژوهی
 ادب فارسی، ۲۲ (۴۵)، ۲۴۹-۲۵۵. <https://doi.org/10.22103/jll.2019.14210.2667>
 وثاقتی جلال، محسن (۱۴۰۱). دگرگونی های جمال شناسانه در متون مرسل با تأکید بر علم معانی. مجله علمی مطالعات زبانی
 و بلاغی، ۱۳، ۳۵۳-۳۸۸. <https://doi.org/10.22075/jlrs.2020.19731.1663>
 وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۹). دستور زبان فارسی. سمت.

References

- Ahmadi Bidgoli, B., & Ghari, M. R. (2015). Efficiency of the letter “Vav” in the science of meanings. *Persian Language and Literature Quarterly*, 13(3), 173–197.
<https://literature.ihss.ac.ir/fa/Article/10279> [In Persian]
- Allami, Z., & Kianian, F. (2010). Stylistic comparison of Manashaat - e Qaem - Maqam and Golestan - e Sa'di. *Literary Arts*, 2(1), 89–110. https://liar.ui.ac.ir/article_19628.html [In Persian]
- Auerbach, E. (2021). *Mimesis* (The Representation of Reality in the West) (M. Shirbacheh, Trans.). Gostareh. [In Persian]
- Bagheri, M. (2009). *Introduction to Linguistics*. Ghatre. [In Persian]
- Bahar, M. (2001). *Stylistics* (Vol. 2). Amir Kabir. [In Persian]
- Baqaei Pour, K., & Parvin Gonabadi, B. (2021). Stylistic and content analysis of Makhzan al-Insha manuscript. *Stylistics of Persian Poetry and Prose*, 14(7), 2–15.
<https://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5336> [In Persian]
- Baqaei Pour, K., & Parvin Gonabadi, B. (2022). Makhzan al-Insha as the conclusion of the Tarassul tradition. *Literary Inquiries*, 15(2), 11–40. https://journals.iau.ir/article_694301.html [In Persian]
- Bateni, M. R. (1957). *A New Look at Persian Grammar* (1st ed.). Agah. [In Persian]
- Beyhaqi, A. F. (2002). *The History of Beyhaqi* (K. Khatib - Rahbar, Ed.). Mahtab. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *The Dictionary* (New Edition). University of Tehran. [In Persian]
- Farshidvard, K. (2003). *Comprehensive Modern Grammar*. Sokhan. [In Persian]
- Ghaemmaghami, J. (2015). *An Introduction to the Study of Historical Documents*. Association of Cultural Works and Figures. [In Persian]
- Golfam, A. (2011). *Principles of Grammar*. Samt. [In Persian]
- Kalhor, M. R. (1907). *Makhzan al-Insha*. Printed edition. [In Persian]
- Khatibi, H. (1996). *The Art of Prose in Persian Literature* (1st ed.). Zowar. [In Persian]
- Labenz, J. (1997). *Chomsky* (A. Samii, Trans.). Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Meshkoud-Dini, M. (1997). *History of linguistics* (2nd ed.). Ferdowsi University. [In Persian]
- Meshkoud-Dini, M. (2007). *Persian grammar based on transformational theory*. Ferdowsi University. [In Persian]
- Mosaheb, G. (n.d.). *Persian Encyclopedia*. Pocket Books Company. [In Persian]
- Neqabi, E., & Vosaghati Jalal, M. (2019). Re-reading the rhetoric of initial Vav in Morsal prose with emphasis on Qotb Mojazi. *Journal of Persian Prose Studies*, 22(45), 249–255.
<https://doi.org/10.22103/jll.2019.14210.2667> [In Persian]
- Parvin, N. (2004). Mirza Mahdi Khan Esterabadi and Tarikh-e Jahangusha-ye Naderi. *Ketab-e Mah-e*

- Tarikh va Joghrafia, (86-87), 78–82. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/69343> [In Persian]
- Rezaei, H., Irajpour, E., & Nourbakhsh, Z. (2013). Stylistic study of Tarassul prose in Safavid era with emphasis on Nameh Nami. *Specialized Journal of Persian Prose and Poetry Stylistics (Bahār-e Adab)*, 6(2), 225–241. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1387188> [In Persian]
- Ripka, J. (2006). *History of Persian Literature from Antiquity to the Qajar Era* (E. Shahabi, Trans.; 3rd ed.). Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Sadeqi, M. (1995). *Prose in the Sphere of Politics*. Agah. [In Persian]
- Safa, Z. (1985). *History of Literature in Iran*. Ferdows. [In Persian]
- Sayadkouh, A., & Raeisi, A. (2016). Extended functions of “Vav” in Golestan. *Art of Language Quarterly*, 2(1), 5–32. <https://doi.org/10.22046/LA.2017.01> [In Persian]
- Shabani, R. (1990). *Social History of Iran in the Afsharid Era*. Novin. [In Persian]
- Shafi'i Kadkani, M. R. (1989). *The Music of Poetry* (2nd ed.). Agah. [In Persian]
- Smith, N., & Wilson, D. (1988). *Modern Linguistics: The Results of the Chomskyan Revolution* (A. Soheili et al., Trans.). Agah. [In Persian]
- Tabatabaei, A. (2004). *Compound Nouns and Adjectives in Persian* (1st ed.). Center for Academic Publishing. [In Persian]
- Tabibzadeh, O. (2012). *Persian Grammar*. Markaz. [In Persian]
- Tajbakhsh, E. (2014). *Analytical Syntax of Persian Language*. Ariya Zamin. [In Persian]
- Vahidian Kamyar, T. (2020). *Persian grammar*. Samt. [In Persian]
- Vosaghati Jalal, M. (2022). Aesthetic transformations in Morsal texts with emphasis on semantics. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 13, 353–388. <https://doi.org/10.22075/jlrs.2020.19731.1663> [In Persian]

